

محبوبه حقوق مل: عضو مجلس سنا، استاد دانشگاه و از حقوقدانان نامدار افغانستان بود که به عنوان عضو لویه جرگه قانون اساسی و رئیس پیشین دانشکده حقوق دانشگاه کابل نیز کار کرده بود. وی به تاریخ نهم عقرب ۱۳۹۹ درگذشت.

ضعف مدیریت یا اشک تمساح!

تداوم جنگ و قربانی‌های بیجا مانده از آن روزگاری دشواری را رقم زده است. متأسفانه در روزها و هفته‌های پسین جنگ و حمله‌های مرگبار گروه‌های درگیر جنگ شدت گرفته است. از تشدید جنگ‌ها در هر گوشه و کنار کشور کشته و زخمی‌های زیادی بیجا مانده است و می‌ماند. شهروندان ملکی و افراد بی‌طرف به ویژه زنان و کودکان از آسیب‌پذیرترین قشر جامعه در جنگ‌های کنونی هستند.

در هفته‌های اخیر کودکان و نوجوانان که با هزارها امید و آرزو در مکتبها و کورس‌های آموزشی برای فردای نا روشن که از درجه‌ی زندگی در جغرافیای به نام افغانستان رقم می‌خورد به سوی آینده نگاه می‌کنند. نیز مورد حملات مرگبار قرار گرفته‌اند و تلفات جان‌کاه را متحمل شده‌اند. حمله بر مرکز آموزشی کوثر دانش خون‌بارترین و غیر تصورترین جنایت بشری بود که شاهد آن بودیم. همزمان در کندز کودکانی که در یک مدرسه مصروف آموزش بودند در پی یک حمله‌ی هوایی تلفات زیادی را متحمل شدند. دهها و صدها کودک دیگر نیز وجود دارند که از اثر جنگ‌های بی‌معنا و کورگره‌های درگیر، معلول شده‌اند. بار زندگی در این جغرافیا برای آنان صبربرابر سنگین و طاقت‌فرساست.

روزگاری عجیبی ست. زن، کودک، شهروندان ملکی و بی‌ظرفترین انسان‌های این سرزمین روزانه دهها و صدها قربانی می‌دهند. زخمی و معلول می‌شوند. اکثریت مطلق قربانیان حتی نمی‌دانند که به چه دلیلی با این سرنوشت شوم و نکت‌تبار روبه‌رو شده‌اند. گناه آنان چیست؟

در برنامه‌ی گرمی داشت از زادروز پیامبر اسلام که از سوی ارگ ریاست جمهوری برگزار شده بود، کودکان معلول در حضور رئیس جمهور، معاونان ریاست جمهوری و دهها مقام بلند پایه حکومت با اشک خشک شده در چشمانشان درد معلولیت را همراه با بغض ورم کرده در گلو بیان کردند و گفتند که جنگ را پس کنند. درد از دست دادن پدر، مادر، برادر، خواهر و معلولیت، درد تحمل ناپذیر و جان‌فرساست. تحمل این درد دشوار و کشنده است.

صدای کودکان وقت در تالار آن محفل می‌پیچید اشک مقام‌های حکومتی سرزیر می‌شد. این اشک‌ها بیانگر دو بُعد است. یا حکومتیان توان مدیریت وضعیت را ندارند و نمی‌توانند جلوی این همه جنگ و جنایت را بگیرند یا اشک تمساح می‌ریزند. روزانه دهها انسان در این جغرافیا به خاک و خون می‌افتد و دهها خانواده به تیره‌روزی تمام دچار زنان و کودکانی زیادی کشته و معلوم می‌شوند که با سرنوشت ناپیدا و تاریک در میدان ترسناک زندگی در این‌جا رها می‌شوند.

از طرف دیگر در پی افزایش جنگ‌ها صدها و هزارها خانواده از خانه و کاشانه‌ی شان بی‌خانه و کاشانه شده، آواره می‌شوند. غم از دست دادن عزیزان، در معلولیت، درد آوارگی در شرایط فقر و بیکاری نیز دامن‌گیر شهروندان این کشور است با ورود فصل سرما چند برابر می‌شود. تصور این همه دشواری و چالش هم غیر تحمل است.

اشک تمساح ریختن حکومتیان درد را درمان نمی‌کند. باید حکومتیان چاره‌ی بسنجند با صداقت و اراده‌ی قاطع برای پایان بخشیدن به این دردها و غم‌های کشنده و بی‌پایان اقدامی کنند.

خیانت در روابط عاطفی زنا شویی و پیامد آن برای زنان در سیستم مردسالار

آن را بر زنان در جامعه مردسالار بررسی کنیم. خیانت در روابط زناشویی چیست؟ چی زمانی اتفاق می‌افتد؟ آیا از نظر اخلاقی روا است یا ناروا؟ پیامد آن برای زنان چیست؟ پرسش‌های مهمی‌اند که باید پاسخ داده شوند. نخست مسأله‌ی خیانت در پهلوئی اینکه در روابط میان فردی اتفاق می‌افتد،

صفحه ۳

مردسالاری به معنای اقتدار مردانه است که از راه‌های مختلف چه در خانواده، اجتماع، سیاست و اقتصاد زنان را مورد ستم قرار می‌دهد. منشاء مردسالاری، دسترسی مردان به امتیازات در داخل و خارج خانه است و این ستم مردان در حوزه‌های مختلف زندگی زنان رخنه کرده است. در این یادداشت می‌خواهیم رابطه خیانت در روابط عاطفی زناشویی و پیامد

مورد ستم نیز قرار می‌گیرند. یعنی به نحوی رابطه میان زن و مرد نوعی از ستمگری است که از این ستمگری مردان به نفع شان بهره می‌برند، حتی اگر برخی از آنها در موضوع رأی و نظر همگام با سیستم ستمگر نباشند و در مقابل زنان صدمات و آسیب‌های ستمگری را تحمل می‌کنند و منشاء این ستمگری حاکمیت سیستم مردسالار است.

تحلیل

کهاق روشن



روایت زنی در غربت؛ صدای از ورای مرزها

شعر امروزی بانوان افغانستان خودش تاریخ موزونی از وضعیت اجتماعی/فرهنگی جاری در کشور است. هر شعری در لابلای واژه‌های آهنگینش دردی از دردهای زن افغانستان را به تصویر میکشد. درد نا امنی، درد تبعیض، درد کمانگاری زنان در خانواده و اجتماع، فریادی برای حق و آزادی فردی زنان، بحث تثبیت و احترام به کرامت انسانی شان به عنوان یک فرد مستقل در جامعه و خانواده.

صفحه ۲



گزارش

کجه عادلہ آذین

حقوق بشر، حقوق بشردوستانه و نقش رسانه‌ها در تحقق آنها

انسان منحصبت یک وسیله مورد استفاده می‌گیرد که منجر به نقض حقوق بشر می‌شود.

وی تصریح کرد که اصل برابری؛ حق دست‌یابی به برابری نیز صرف به ذات انسان بودن است.

دفتر کمیسیون حقوق بشر کارگاه آموزشی یک روزه (حقوق قربانیان جنگ و سازوکارهای دستیابی به آن) را به تاریخ ۷ عقرب برگزار کرد. باز محمد آموزگار حقوق بشر در این برنامه گفت: حقوق بشر مجموعه حق‌هایی است که هر انسان به حکم انسان بودن داراست. موضوع بنیادین اصول حقوق بشر شامل اصل (کرامت انسانی، برابری و آزادی) است که پایه‌های حقوق بشری‌اند.

او افزود: اصل کرامت انسانی از مهمترین اصل و تهداب نظام بین‌المللی حقوق بشر است و کرامت انسان یک ارزش مطلق است و هر انسان صرف به ذات انسان بودن از آن برخوردار است و حق دست‌یابی به آن را دارد. حتی عضوهای گروه‌های تروریستی را نمی‌شود فاقد آن دانست و رفتارهایی را به او اعمال کرد که خلاف کرامت انسانی باشد. شکنجه یکی از عامل‌های نقض کننده‌ی حقوق بشر است و اعمال آن به هر کسی حتی عضو یک گروه تروریستی یک عمل نادرست است، زیرا حیثیت انسان‌های دیگر زیر پرسش می‌رود.

آقای محمد بیان داشت که بر بنیاد بحث کانت، یا هر انسان منحصبت غایت باید رفتار شود نه وسیله. چون انسان خود هدف و غایت بذات است. اما بر بنیاد اندیشه‌های بنیادگرایانه، دین غایت پنداشته می‌شود که گاهی بر بنیاد آن

آمیختگی بیم و امید زنان در افغانستان

زنان افغانستان نیز شبکه‌های زیادی ایجاد کردند و برای احراز هویت تا جایی موفق عمل کردند؛ به اندازه‌ای که در ظاهر امر زنان عضو هیأت مذاکره‌کننده با گروهی قرار گرفته که ستیز اصلی شان با اصل برابری است؛ طالبان کاملن با برابری مشکل دارند. این گروه نه چیزی به عنوان برابری جنسیتی دوست دارند و نه برابری شهروندی و توازن اجتماعی. اما این دموکراسی بود که فرصتی فراهم کرد تا زنان نسبت به آینده، فردی برابر و سرنوشت بهتری فکر کنند و برای تحقق



برابری و نجات از زیر بار خشم مردان و خشونت مردسالاری تلاش کنند. زنان تازه به کارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، هنری و ورزشی روی

صفحه ۳

فصل جدید دولت‌داری و نظام نوین در افغانستان برای زنان فصل امید بود. فرصتی برای بیرون شدن از قیدها و محدودیت‌هایی که تفکر دین‌مدار، فرهنگ اجتماعی سنتی و سنت سیاسی

مردسالار. در این مدت جدا از این که دولت و جامعه جهانی ظاهرن تلاش داشتند از طریق شامل‌سازی اقصا مختلف جامعه پایه‌های نظام دموکراسی در افغانستان را استحکام ببخشند، خود



پنداشته شده‌اند.

آقای محمد تأکید کرد که اصل آزادی به این معناست که به انسان نه از درون و نه از بیرون محدودیت اعمال شود و اراده‌ی

صفحه ۲



گفتگو

ملک مبارز

گفتگوئی هفته‌نامه‌ی نپه‌رخ با شهرزاد فکرت یا نگین بدخش، شاعر، نویسنده و فعال حقوق زن.

روایت زنی در غربت؛ صدای از ورای مرزها

من شخص من مخالف جنسیتی ساختن شعر هستم. شعر برای من تعریف احساسات شاعر، (چه زن و چه مرد) در یک زمان خاص و برای موضوع خاص است. البته که نگاه زنان به جهان پیرامون شان عاطفی‌تر است و این ویژگی در شعر زنان متبازتر جلوه می‌کند. آنهم در شعرهای عاشقانه.

هر شاعر/هر انسانی، دیدگاه متفاوت با دیگری دارد و این تفاوت در بازتاب هنر شان هم به چشم می‌خورد. به نظر من یک شعر اجتماعی، انتقادی و سیاسی را از هر شاعری چه زن یا مرد بخوانیم، تفاوت‌های ذهنیتی خود را دارد و همچنان مشابهت‌هایی.

قبول می‌کنم که شعر زنانه با فروغ، میان پارسی زبانان پا گذاشت و فروغ برای شاعر بانوان

بانو بدخش ممنون که فرصت گذاشتید، نخست به گونه‌ی فشرده درباره‌ی خود و کارهای ادبی تان بگویید و این که چرا دو نام برای خود انتخاب کرده‌اید؟

درد و عرض ارادت خدمت دست‌اندرکاران هفته‌نامه‌ی وزین نپه‌رخ و خوانندگان گرامی شان. شهرزاد فکرت استم، در شهر فیض آباد ولایت بدخشان به دنیا آمدم، مکتب را آنجا در لیسه‌ی مخفی بدخش‌ی تمام کردم. با روی کار آمدن حاکمیت طالبان به کشور آلمان مهاجر شدم و اینجا در رشته‌ی مدیریت و اداره درس خواندم و هنوز اینجا زندگی می‌کنم.

با شعر از جوانی‌ها سر و کار داشتم و همیشه در هر حالتی همدم و همراه من بوده. دو مجموعه‌ی شعر از من، چاپ شده است به نام‌های «نگینی از تیار لاجوردان» و «امتداد ویرانی» که در دسترس علاقمندان شعر قرار دارد. برای دو تا سه مجموعه‌ی دیگر، شعر آماده دارم، شاید بتوانم در آینده‌های نزدیک به چاپ برسانم.

کارکردهای ادبی من بیشتر در نوشتن شعر خلاصه می‌شود و همچنان گروه مجازی، ادبی / فرهنگی را به نام «زن، شعر و آفرینش» به همکاری شاعر بانوان عزیز صنم عنبرین و دکتر شفیه یارقین دیباج به پیش می‌برم که بیش‌تر روی آموزش اوزان شعری و ارتقاء سطح دانش و بینش شاعر بانوان نوکار تمرکز دارد.

نام نگین بدخش را زمانی که تازه به دنیای مجازی فیس‌بک پا ماندم، بدون هیچ پیش زمینه‌ی انتخاب کردم. بعدها که سروده‌هایم اندکی گل کرد و دوستان با این نام با شعرهایم آشنا شدند، بخشی از هویت فرهنگی من در کنار نام اصلی‌ام «شهرزاد فکرت» باقی ماند.

بانو بدخش از شما دو مجموعه‌ی شعر به چاپ رسیده است و گفتید که دو یا سه مجموعه‌ی دیگر شعر آماده دارید، اگر بگویید که چطور شد شعر را برای بیان اندیشه‌های خود انتخاب کردید و در شعرهای تان به کدام موضوعات بیش‌تر پرداخته‌اید و چرا؟

باید بگویم که شعر مرا انتخاب کرده است تا من. من در یک خانواده‌ی شاعر به دنیا آمدم. تا به گذشته نگاه می‌کنم. دور و برم همیشه زمزمه‌ی شعر بوده و با دفتر شعرهای پدر بزرگ و پدرم قد کشیده‌ام. باغ‌های بزرگ و سبزی، حویلی بزرگی که از میانش آشناری جاری بود و طبیعت زیبا و دل‌انگیز بدخشان، خود شعر آفرین و شاعر آفرین است و این فضا خواهی نخواهی روی من اثر گذاشت و مرا شاعر ساخت.

شعرهای من محتوای گوناگونی دارد. بستگی دارد به اینکه در چه حال و هوایی شعر می‌سرایم. اما اگر بخواهم مشخص بسازم، در پهلوی اشعار عاشقانه، بیش‌تر جنبه‌های اجتماعی/انتقادی دارند.

پس از فروغ، آنچه به نام زنانگی یاد می‌شود در شعر پارسی وارد شده است، این شگرف در شعرهای شما چقدر پدیدار است؟

من ویژگی‌های زنانه دارم یا خیر. این مقوله را می‌گذارم به عزیزانی که شعر را می‌خوانند. آنها دست باز دارند که شعر مرا در هر قالب و هر جنسیتی که بخواهند، جا بدهند.

ز نظر شما به عنوان یک شاعر، وضعیت شعر و ادبیات در افغانستان به ویژه در میان زنان چگونه است؟

در دو دهه‌ی پسین هنر شعر در میان مردم افغانستان رشد به سزایی داشته است. ما شاهد برنامه‌های ادبی، محافل شعرخوانی و نقد شعر و کتاب‌های شعری، در هر گوشه و کنار افغانستان بوده‌ایم. شاعران ما یاد گرفتند که تنها به قریحه و استعداد ذاتی شان در شعر اکتفا نکنند و بیش‌تر بیاموزند و کار مشترک هم انجام دهند.

البته نقش شبکه‌های اجتماعی هم خیلی در این راستا ارزنده بوده، چون شاعران از این طریق با هم و با کارکردهای هم بیش‌تر آشنا شدند، فضای مقایسه، رقابت‌های سالم و همسرای‌ها برایشان ایجاد شده است. از همه مهم‌تر شاعر بانوان ما به خود جرأت دادند تا پا به پای آقایان شاعر در رشد و توسعه‌ی فهم و توانایی‌های خود تلاش نمایند و آثاری از نگاه محتوا عمیق‌تر و ارزنده‌تر از خود بجا بمانند. ما امروز شاعر بانوان نام‌آوری داریم که یکی بعد دیگر با کارکردهای فرهنگی شان و سروده‌های قشنگ شان افتخار می‌آفرینند.

بانو بدخش چقدر ممکن است با زبان شعر وضعیت زنان افغانستان را بیان کرد؟ آیا شعر تأثیری بر وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زنان دارد؟

امیدوارم که داشته باشد. امروز شاعر بانوان ما از روی تفنن کمتر شعر می‌گویند و بیش‌تر متعهدانه و آگاهانه روی مسایل اجتماعی تمرکز می‌کنند. شعر امروزی بانوان افغانستان خودش تاریخ موزونی از وضعیت اجتماعی/فرهنگی جاری در کشور است. هر شعری در لابلای واژه‌های آهنگینش دردی از دردهای زن افغانستان را به تصویر می‌کشد. درد نا امنی، درد تبعیض، درد کم‌انگاری زنان در خانواده و اجتماع، فریادی برای حق و آزادی فردی زنان، بحث تثبیت و احترام به کرامت انسانی شان به عنوان یک فرد مستقل در جامعه و خانواده.

همه این موضوعات در شعر بانوان امروزی افغانستان گنجانیده شده و من خوشبینم که این پیام‌ها تأثیری مستقیم و یا غیر مستقیم در فهم، درک و برخورد مردم در جامعه و در قبال زنان خواهد داشت.

اگر اندکی از بستر شعر و شاعری بیرون رویم، دیدگاه شما در باره‌ی وضعیت اجتماعی زنان افغانستان در شرایط کنونی چیست؟ زنان افغانستان با گذشت هر روز با شرایط دشوارتری مواجه می‌شوند.

بعد از سال ۲۰۰۱ و دموکراسی نپه‌ندی که وارد افغانستان شد، زنان ما تا حدی توانستند از قفس‌های که رژیم طالبان به آنها ساخته بود، بیرون شوند. دروازه‌های مکتب دوباره به رویشان باز شد و امکانات تحصیل و کار برایشان تاحدی فراهم گردید. هر چند این آزادی‌ها هم با

نقش شبکه‌های اجتماعی هم خیلی در این راستا ارزنده بوده، چون شاعران از این طریق با هم و با کارکردهای هم بیش‌تر آشنا شدند، فضای مقایسه، رقابت‌های سالم و همسرای‌ها برایشان ایجاد شده است. از همه مهم‌تر شاعر بانوان ما به خود جرأت دادند تا پا به پای آقایان شاعر در رشد و توسعه‌ی فهم و توانایی‌های خود تلاش نمایند و آثاری از نگاه محتوا عمیق‌تر و ارزنده‌تر از خود بجا بمانند. ما امروز شاعر بانوان نام‌آوری داریم که یکی بعد دیگر با کارکردهای فرهنگی شان و سروده‌های قشنگ شان افتخار می‌آفرینند.

چالش‌هایی به همراه بود و است.

فرهنگ سنتی حاکم در افغانستان دوست دارد زنان را پشت پرده نگاهدارد و این باور بوسیده، باعث شده که زنان ما نه تنها به شکل جمعی و با سیاست و یا حکومتی مبارزه کنند، بلکه هر کدام تک تک این تلاش را برای اعاده‌ی حق خود از خانه و خانواده‌های شان آغاز کرده‌اند و تا امروز که تقریباً دو دهه را پشت سر گذاشته‌اند، این تلاش و مبارزه ادامه دارد.

وضعیت کلی زنان افغانستان در ۱۹ سال پسین دچار تحولات خوبی شده، اما با تشدید نا امنی‌ها و شروع گفت‌وگوهای صلح، نگرانی شان نیز افزایش یافته است، برداشت شما چیست؟ سرنوشت زنان به کجا می‌انجامد؟

من نگرانم. حکومت افغانستان موضع‌گیری روشن و آشکاری در پیوند با سرنوشت زنان، در مذاکرات صلح ندارد.

زنان یکبار حکومت طالبان را تجربه کرده‌اند و تأثیرات نا مطبوع آن تا امروز بر روح و روان شان باقی است. ترس از بی‌سرنوشتی خود و فرزندان دختر شان، ترس از بی‌کاری و بسته‌شدن دو باره‌ی مکتب‌ها و دانشگاه‌ها به روی شان، ترس از نادیده گرفته شدن شان در اجتماع و در مجموع ترس از زندانی شدن دوباره‌ی شان در خانه‌ها. موضوعاتی‌اند که هر زن و دختر افغانستانی امروز در گوشه‌ی ذهن خود با آن کلنجار می‌رود.

با تجربه‌ی ناخوش‌آیندی که از طالب و حکومت طالبی داریم واقعا مشکل است که پاسخی قاطع به این پرسش بدهیم که سرنوشت زنان، به کجا می‌انجامد؟

زنان در سال‌های پسین در عرصه‌های فرهنگ، سیاست، اقتصاد، ورزش و هنر پیشرفت‌های خوبی داشته‌اند، اما هیچ جریان زنانه که بتواند تأثیری مستقیم بر وضعیت همه‌ی زنان داشته باشد، شکل نگرفت، شما دلیل آن را چه می‌دانید؟

عوامل زیادی دارد؛ نبود امنیت، نبود یک تشکیک بی‌طرف و عادلانه برای حل مشکلات زنان، عدم دسترسی زنان روستاها و محله‌های دور به نهادهای حامی زنان، بی‌سوادی، فقر، باورها و پیش فرض‌های نادرست در قبال فعالیت نهادهای حامی زن، وجود فساد گسترده در حلقات حکومتی و در مجموع یک دولت ضعیف و فاقد برنامه‌ی عملی و مفید برای زنان.

همه‌ی اینها دست به دست هم داده و روی وضعیت زنان در جامعه تأثیر منفی گذاشته است. به نگر من، در میان همه‌ی این مشکلات، بیش‌تر نبود امنیت، بزرگ‌ترین عاملی است که زنان افغانستان نتوانستند به شکل منسجم و همگانی، برای رشد و ارتقای ظرفیت‌های شان کار کنند. هر شاخه‌ی که در این خصوص فعالیت داشته، از محدوده‌ی منطقه و یا شهر خود، توانسته است بیرون برود.

اکثریت زنان افغانستان در مناطق روستایی زندگی می‌کنند، زمانی که به وضعیت کلی آنان در بخش‌های گوناگون نگاه اندازیم، معلوم است که تغییراتی چندانی نکرده است، از نظر شما چرا و چه باید کرد؟

این وظیفه‌ی یک دولت متعهد و با مسؤولیت است که پیش‌زمینه‌ی رشد و ارتقای شهروندانش را میسر بسازد. زنان روستاها متأسفانه، به خاطر مشکلاتی که در بالا نام گرفتم، عرصه‌ی رشد و فعالیت شان بسیار کمتر، نظر به زنان در مراکز و شهرهاست. زنان روستاها، حتا دسترسی به مراکز صحتی ندارند که حق اولیه شان است، چه رسد به مکتب‌ها و دیگر عرصه‌های فعالیت‌های اجتماعی. درصدی بیش‌تر مرگ و میر مادران در هنگام زایمان را مادران روستایی دارند.

در پهلوی آن باورهای سنتی که زن را منوط به مرد می‌داند و فعالیت بیرون از خانه و سواد زن را ننگ برای مرد خانواده و باز هم، نبود امنیت، دوری و راه‌های غیر قابل عبور تا شهرها و مراکز، باعث شده است که زنان روستایی مان در همان وضعیت اسفبار سابق باقی بمانند.

برای برون رفت از این معضل و همه معضلاتی که سر راه زنان قرار دارد، در قدم اول باید ذهنیت مردان جامعه در قبال زنان تغییر نماید. راه حل این مشکل را می‌توانیم در باسوادسازی، برنامه‌های هدفمند برای رشد فهم و دانش زنان و مردان جامعه پیدا کنیم. برای تحقق این مهم، افغانستان متأسفانه راه درازی پیش رو دارد.

پیام شما برای زنان افغانستان چیست؟ به خود و توانایی‌های خود باور داشته باشید. مبارزه را بیاورید و برای بدست آوردن حق خود از هیچ تلاشی دریغ ننمایید. به فرزندان دختر و پسر تان به یک چشم بنگرید و احترام گذاشتن به حقوق و حریم یکدیگر را بیاموزانید.

شاید نسل‌های بعدی مان شهروندان سالم، متعهد، انسان دوست و وطن‌دوست بار بیایند و بلاخره این وطن، از متجارب بدبختی‌های که همیشه دامن‌گیرش است، رهایی یابد.

لحاظ مادی، جسمی و روانی آسیب می‌بینند. حق‌های قربانی‌ها از مباحث دیگری بود که در این برنامه در باره‌ی آن سخن گفته شد. آقای قانع بیان داشت که قربانیان حق دارند به حقیقت این که چرا مورد ستم قرار گرفته‌اند بدانند، دل‌جویی شوند و مجرمان نیز به سزای عمل مجرمانه‌ی شان برسند و برای رسیدگی به حق‌های قربانیان، دولت مسؤول است.

نقش رسانه‌ها در بازتاب واقعیت‌های مربوط به قربانیان جنگ بیش از دیگر نهادهاست. رسانه‌ها مسؤولیت دارند آواز قربانیان باشند. یک خبرنگار مسؤولیت دارد بدون پیش‌داوری به پژوهش بپردازد و واقعیت‌های پیوسته با موضوع را بر بنیاد شواهد بازتاب دهد و مسؤولیت خبرنگار این است که محتاطانه برای کشف واقعیت‌ها گام بردارد و در خصوص قربانیان و عوامل جرم محتاط باشد. به گونه‌ی مثال، نیاز است تفاوت‌های مظنون، متهم و مجرم را محتاطانه به کار برد و تلاشش برای نهادینه شدن حق‌های قربانیان بیش از هر کس دیگر باشد.

گفته می‌شود. گونه‌های جرم مانند: جرم‌های جنگی که در حالت جنگ صورت می‌گیرد و جرم‌های ضد بشری‌اند که در هر وضعیتی می‌تواند انجام شود.

از نظر او مجرم پنداشتن هر فردی مشروط به چهار عنصر است: عنصرهای قانونی، عملی، روانی و زمینه‌ای که یک فرد تا عملن جرمی را به انجام نرسانده و از لحاظ روانی قصد اجرای آن را نداشته باشد و زمینه‌ساز جرم نباشد و قانون آن را مجرم حساب نکند، مجرم گفته نمی‌شود. در اثر انجام یافتن جرم و جنگ‌ها، قربانی‌هایی به میان می‌آیند که خواه به گونه‌ی مستقیم و یا غیر مستقیم، متأثر می‌شوند. قربانی‌ها می‌توانند شخص‌های حقیقی یا حقوقی باشند. قربانی‌های جنگ افرادی‌اند که مستقیم یا غیر مستقیم از



کاهش یابد.

احسان قانع پژوهش‌گر کمیسیون حقوق بشر در این برنامه گفت: جرم یک عمل فردی و یا سازمان‌یافته است و شخص انجام دهنده‌ی آن مجرم

اسیرها برخورد انسانی صورت بگیرد و میان فردهای نظامی و ملکی تفکیک شود و متناسب با شرایط خاص حمله و دفاع انجام گیرد و در هنگام جنگ نهایت تلاش شود که تلفات به کم‌ترین حد

ادامه از صفحه ۱

حقوق بشر، حقوق بشردوستانه و نقش...

انجام کارهای خود را داشته باشد. اما قانون آزادی‌های انسان را چهارچوب‌بندی می‌کند و مانع آزادی پنداشته نمی‌شود. ما در دولت برای هر حق یک وزارت داریم، وزارت کار و امور اجتماعی برای دستیابی به حق کار، وزارت آموزش زنان برای دست‌یابی به حقوق زنان و...

از نظر او حقوق بشردوستانه عبارت از حقوق انسانی در زمان جنگ است. مجموعه قاعده‌هایی که در زمان جنگ مورد استفاده قرار می‌گیرند. به این دلیل که جنگ را به گونه‌ی کلی از جامعه نمی‌شود محو کرد، باید کم از کم جنگ را انسانی و قانون‌مند کرد. بر بنیاد این حقوق بشردوستانه برای طرف‌های درگیر تعیین تکلیف می‌شود. مثلن: در جنگ بدرفتاری، شکنجه، توهین، مثله کردن، آسیب‌زدن به زیربنای عام‌المنفعه و آسیب به مردم ملکی و... ممنوع قرار داده شده است.

در این برنامه تأکید شد که اصل‌های برخورد انسانی، تفکیک، تناسب، احتیاط و پیش‌گیری اصل‌های‌اند که در جنگ باید با زخمی‌ها و

زنان در مسیر تاریخ



قدرت، این قشر موثر را به فراموشی می سپارند. حضور زنان و نقش آنان در انقلاب کبیر فرانسه، جنگ‌های استقلال طلبانه امریکا، جنگ جهانی اول و دوم و تمام انقلاب‌ها غیر قابل انکار است؛ اما آنچه که از انقلاب‌ها عملن نصیب آنان شده است، چیزی جز چند ماده قانون بی‌خاصیت و شعارهای مصلحتی نبوده است و بر عکس درحوزه‌ی عملی زنان محکوم به تحمل محدودیت بیش‌تری شده‌اند: «در تمامی حوزه‌های زندگی سیاسی، مذهبی، اقتصادی، زنان تزلزل فاحش را در نقش‌های قدیمی خود متحمل شدند.» (جنبش اجتماعی زنان، ص ۴۷). «زنان عوام نقش قابل ملاحظه‌ای در تدارک و حمایت از انقلاب فرانسه ایفا می‌کردند...» (همان، ص ۷۰). «همچنین در قرن هجده است که زنان تضاد بین گفتار انقلابی مردان اهل سیاست و امتناع آنان را از اینکه زنان به عنوان یک شهروند تمام عیار پذیرفته شوند در می‌یابند. زنان فرانسوی که برای اهداف انقلابی مبارزه می‌کنند و زنان آمریکایی که در مبارزه برای استقلال مشارکت می‌ورزند این نکته را تجربه می‌کنند که اصول عالی انقلابی که در قوانین اساسی و اعلامیه‌های حقوق بشر نوشته می‌شدند در مرزهای جنسی متوقف می‌شوند.» (همان، ص ۷۴)

۶- زنان، تفتیش عقاید

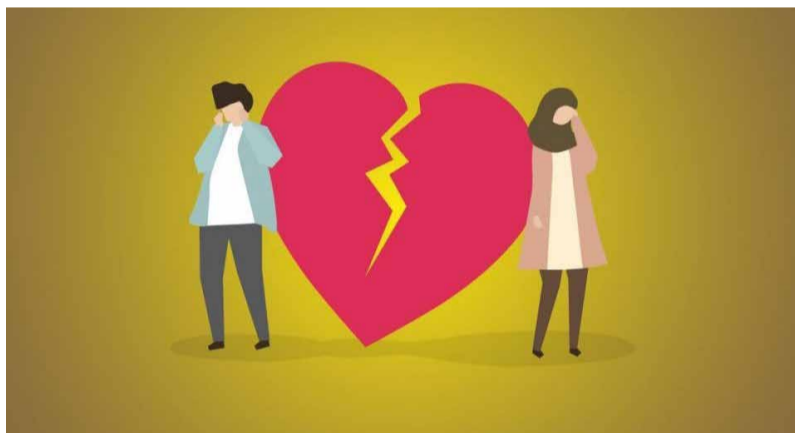
عقاید انسانی، باورها و افکار او از عناصر طبیعی، خدادادی و فطری است که خداوند در نهاد آدمی به ودیعه نهاده است و کسی حق

ندارد و نمی‌تواند انسانی را به خاطر داشتن و یا نداشتن برخی از عقاید محکوم کرده و آزادی او را سلب نماید. شاید به همین دلیل انسان اولیه از تشکیل اجتماعات بزرگ گریزان بود و می‌کوشید، چون جزایر خود مختار به دور از حاکمیت‌های محدود کننده زیست کند. ظاهر آدمیان با توجه به زندگی حیوانات دریافته بودند که زندگی طبیعی در گروه‌های کوچک است و گروه‌های کوچک

همانگ، ضامن بقای فطرت طبیعی موجودات است. آنها کشف کرده بودند که تش، تعارض و درگیری حاصل دسته‌های بزرگ است که در نتیجه آن معمولن اصول فطری قربانی شده و از بین می‌رود. از طرفی اجتماعات بزرگ مخالف فطرت اولیه آدمیان است و انسان بر خلاف باور عمومی یک موجود کاملن اجتماعی نیست. مردان از ابتدای خلقت، حاملگی و قدرت

تولید مثل زنان را یک عامل به‌ت‌آور و جادویی دانسته و با توجه به عدم توان توجیه آن، مردان کوشیدند آن را چون دیگر عوامل طبیعی، به مسایل ماورای طبیعی ربط داده و برای زنان قدرت فوق طبیعی قایل شوند. در جریان تاریخ گرچه در برهه‌ای این تصور مردان به نفع زنان انجامید، اما با گذشت زمان مردان فهمیدند که می‌توان به گونه‌ی دیگری از آن بهره گرفت. آنان با درک این

خیانت در روابط عاطفی...



در متن یک جامعه‌ی مردسالار خیانت مردانه طبیعی یا غیر مهم تلقی می‌شود در حالیکه خیانت زن غیر طبیعی، بسیار مهم و در

خور مجازات دانسته می‌شود. در رابطه عاطفی میان زن و مرد، بخصوص وقتی شکل مدون دارد و قرارداد ازدواج پیدا می‌کند، اصلی‌ترین مسأله

ادامه از صفحه ۱

اما قطعن جنبه‌های مهم اجتماعی دارد. از این رو مهم است تا به آن به صورت جدی پرداخته شود. چون برخوردی که در اجتماع مردسالار در مقابل خیانت که از سوی زن انجام می‌شود و خیانتی که از سوی مرد انجام می‌شود، تفاوت فاحشی دارد و منجر به موضوعات دیگر اجتماعی می‌گردد. اگر به آن پرداخته نشود و نادیده گرفته شود، پیامدهای آن در برابر زنان تعمیم پیدا می‌کند که باعث بلند رفتن آمار خشونت علیه زنان می‌گردد.

خیانت جایی معنا پیدا می‌کند که روابط عاطفی عمیق بین افراد شکل گرفته و این روابط نوعی از پیمان است که تعهد به آن از سوی دو طرف تصریح شده است و یا اگر تصریح هم نشده، مثل یک فرض بین طرفین وجود دارد که هر دو به آن توافق دارند، بنان خیانت در واقع زبانی است که در خفا و بدون موافقت به دیگری منتهی می‌شود و چون در این نوع روابط انسانی افراد به شدت آسیب‌پذیر می‌شوند، عمل غیر اخلاقی است.

وفاداری و صداقت است. وفاداری به این معنا که در یک رابطه عاطفی به طور طبیعی و از نظر روان شناختی جایی برای فرد دیگر به صورت همزمان و یا جای‌گزین وجود ندارد و اگر انسان های در ازدواج، خود را مدعی علاقمند بودن و عاشق بودن می‌دانند و وظایف خود را در قالب همسر خوب انجام می‌دهند، اما نمی‌توانند وفادار و صادق باشند و خیانت می‌کنند در حقیقت به همان پیمانی که قبلاً یادآور شدیم صدمه می‌زنند.

حال اگر این خیانت از سوی زن صورت بگیرد چه اتفاقی می‌افتد، در جامعه مردسالار زنی که مرتکب خیانت به همسر می‌شود، مایه تنگ است و سرنوشتی شومی برایش رقم می‌خورد، به قتل رسانده می‌شود، سنگ‌سار می‌شود، سوزانده می‌شود، گوش و بینی‌اش بریده می‌شود و یا با انواع خشونت فیزیکی و

نکته زنان را با عناصری چون «دیو»، «جن»، «پری»، «الخان» و... ارتباط داده و در نتیجه زنان را به داشتن قدرت «جادوگری» متهم کردند. این عامل در طول تاریخ توانست همچون چماقی زنان را سرکوب کرده و از اجتماع دور نگه دارد. همین عامل موجب شد در قرون وسطا با آویزان شدن دین (کلیسا) به سیاست، کشیشان با بهانه قراردادن «عقاید مسیحی» و استفاده‌ی مطلوب از این وسیله، زنان را از جامعه محو کرده و خدمت بزرگی به بشریت (مردان) ارزانی دارند: «در بطن کلیسا، انگیزسیون (اداره تفتیش عقاید) با فرستادن ده‌ها هزار زن به جایگاه سوزاندن به اتهام جادوگری خود را شهری آفاق می‌کند... عصر انگیزسیون با نخستین فرمان پاپ راجع به جادوگری در ۱۲۵۸ میلادی آغاز می‌شود و با درخواست پاپ ژان بیست و دوم در ۱۳۲۰ میلادی، مبنی بر تشدید فعالیت هواداران، تفتیش عقاید شدت می‌گیرد. جادوگران زن متهم بودند که به قدرت جنسی مردان و قدرت تولید مثل زنان حمله می‌کنند و در امحاء مذهب می‌کوشند...» (همان، ص ۴۹)

«پیرانی از مردم مغرب برای من حکایت کردند که پیش‌تر جادوگران ایشان زنان جوان هستند. ایشان را قوه‌ای است که می‌توانند روحانیت هر کوکی را از کواکب که بخواهند جلب کنند و چون بر آن مستولی شدند به آن روحانیت میکف شوند. از راه آن هر گونه که خواهند در اکوان تصرف می‌کنند.» (تاریخ ابن خلدون، ج ۵، ص ۲۲۷)

«... بنابراین باید زن را از حق اداره‌ی اموال خانوادگی محروم سازد و دست او را از همه کارها کوتاه کند و همه این امور را به شوهر اختصاص دهد...» (جنبش اجتماعی زنان، ص ۵۰)

روانی رویه‌رو گردیده و در اخیر هم بدون دادن حق مهر به طلاق داده می‌شود و گاهی طلاق هم داده نمی‌شود تا با بی‌سرنوشتی جزای خیانتش را جبران کند.

برعکس اگر مردی مرتکب خیانت می‌شود در جامعه مردسالار یک امر طبیعی است. اهمیت ندارد با اصطلاحی که «مرد است» به آن سرپوش گذاشته می‌شود و برای توجیه کردن این خیانت باز هم این زن است که بار ملامتی را به دوش می‌کشد و متهم می‌شود که به شوهرش درست رسیدگی نکرده است و خواسته‌های جنسی او را برآورده نتوانسته است، در حالیکه از نظر اکثر روان‌شناسان بُعد جنسی ازدواج نقش چندانی در خیانت مردان به همسران شان ندارد. خیانت یکی از عمیق‌ترین آسیب‌های روابط عاطفی است که معمولن تأثیرات بسیار مخربی روی روح و روان زنان می‌گذارد و این زن است که تمام رنج و دردش را با بغض گلو تبدیل به دانه‌های مروارید اشک می‌کند و برای از دست ندادن فرزندان و خانه‌اش در جامعه مردسالار بغض گلویش را در گوشه‌ی از آشپزخانه‌اش می‌سوزاند و برای فرزندانش غذا می‌پزد.

مادر بزرگم...

می‌آید، فورن بیاد ده‌ها و صدها صفحه کتاب و مقاله‌ای که خوانده‌ام می‌افتم؛ صفحاتی که همه در نقش نوشته شده‌اند و حرف‌های زیادی از آن بیرون آورده‌اند. و بعد این پرسش آزاردهنده تمام مغز را پر می‌کند که چگونه ممکن است خواندن چند سطر از چنین کتابی، باعث شادی روح کسی بشود؟ آن‌هم شادی روح جنسی از نوع بشر، که این کتاب و متولیانش، در سرتاسر تاریخ بحث‌برانگیزشان، مدام او را آذیت کرده‌اند. اما قسمت غم‌انگیز ماجرا این است که من بدیلی هم برای این کار (شاد کردن روح درگذشتگان) نمی‌بینم. به وجود و نامیرایی روح کم و بیش باور دارم (نشانه‌ی دیگری از سرگشتگی این مغز پریشانم) ولی نمی‌دانم چگونه می‌توان روح کسی را شاد کرد. آیا اصلن راهی برای این کار وجود دارد؟ آیا هنوز داریم و فرصت داریم تا به عزیزانی که از دست داده‌ایم آسیایش یا شادی ببخشیم؟ اگر بلی، چگونه؟ نمی‌دانم. کاش دنیا جای بهتری بود و زندگی ارزش زیستن داشت و امید به آینده‌ی جهان بود، تا ازدواج می‌کردم، بچه‌دار می‌شدم و نام دخترم را به یاد نام زیبای مادر بزرگم می‌نامیدم. اما همین کار را هم نمی‌توانم. از معدود راه حل‌های احتمالی‌ای که برای جبران قطره‌ای از سختی‌های مادر بزرگ یافته‌ام، خود امری‌ست محال.

آمیختگی بیم و امید زنان در افغانستان

فرود قرار داریم؛ یعنی در وضعیت شکننده‌ای قرار گرفته‌ایم که امکان بهبود شرایط نیز وجود دارد و این اوضاع بیش از هر قوم و قشری، زنان را آسیب خواهد زد. چون هم‌اکنون جنگ در افغانستان به اندازه کافی فرزندان و جوانان معیوب، معلول، یتیم و بی‌خانمان روی دست زنان گذاشته است.



این جاست که بیم و امید زنان در هم می‌آمیزد؛ پس از دو دهه امیدواری برای آینده‌ی بدون جنگ، بیم آن می‌رود که سال‌ها و دهه‌های بعد را بدون صلح زندگی کنند.

همچنان که از یک جایی به بعد زنان متوجه شدند که اگرچند جنگ زینبار است، اما بهای صلح هم نباید از حق و آزادی زن پرداخته شود. به همین دلیل است که گفته شد ما در سکوی فرزا و

در محراق توجه سیاست خارجی کشورهای بزرگی چون امریکا و روسیه و... قرار دارد. اما حالا نه. حالا همکاران جهانی ما رمق چندانی برای سلامت آینده‌ی مردم افغانستان از خود نشان نمی‌دهند.

بنابراین هراس مردم به ویژه زنان افغانستان دقیقن

آورده‌اند. ارچند که حضور زن در اجتماع و عرصه‌های مختلف جامعه را نباید یک پدیده پنداشت، اما این رویداد اگر نه جدید، ولی جهش و جنبش زنان برای گستردگی حضور شان یک اتفاق تازه بود.

برای نخستین بار در تاریخ کشور، ما طی دو دهی اخیر شاهد بودیم که در دورترین نقاط افغانستان مکتب‌های دخترانه ایجاد شد و وجود مکاتب خاص زنان زنگ امید برای زنان نواخت تا راه برای باسواد شدن شان باز شود. باسواد شدن تنها راه آگاهی از حقوق، صلاحیت‌ها و مسؤولیت‌های انسان است؛ از همین رو، فراهم شدن زمینه آموزش برای زنان در بسیاری از نقاط کشور یک پیام واضح انکشاف و نای امید یک زندگی بهتر بود.

اما حالا چه اتفاق افتاده؟ دقیقن ما به جایی رسیده‌ایم که بیش‌تر شبیه یک لبه‌ی پرتگاه می‌ماند. ما دقیق در سکوی فرزا و فرود قرار گرفته‌ایم. وضعیت افغانستان به گونه‌ی مستقیم متأثر از اوضاع جهانی ست. تأثیر سیاست جهانی بر سیاست حکومت‌ها و وضعیت ملت‌ها یک امر آشکار است. ما نیز از تغییر سیاست‌های جهانی متأثر می‌شویم. افغانستان در سال‌های اخیر در حاشیه‌ی سیاست جهانی قرار گرفته است؛ چون مسایل حادثی همچون محیط زیست، امنیت خاورمیانه و سلامت اقتصاد امریکا مهم‌تر است تا پایدار ماندن دموکراسی در افغانستان، برعکس دو دهه قبل، در سال ۲۰۰۱ میلادی و چندین سال پس از آن، ظاهر امر به گونه‌ای بود که گویا افغانستان

ادامه از صفحه ۱

نیم‌رخ دیگر



دیدگاه

کجه شریف آرم

مادربزرگم

«مرا دلی ست چو اوراق گل به دامن باد
هزارا قطعه و با هر یک اضطراب دگر!»

طالب آملی
به بیست سال پیش فکر می‌کنم، به روزگاری که هنوز مادربزرگ بود، قریه بود، کشت‌زار بود، چشمه بود، کوه بود و علف‌ها و گیاهان قدکوتاه و دراز دامنه‌هایش که وقتی باد در لای آنها می‌وزید، گویا زوزه می‌کشیدند. دره‌هایی بود پر از علف خیس، سبزی سبز. گاو بود، مسکه بود، کچالو بود، برف بود، یخ بود، زمستان‌های طولانی و سخت بود، کچالو بود، زندگی بود، مرگ بود، غم بود، خنده‌ها، شادی‌ها و لبخندهای بی‌غم بود.

شاید سه یا چهارساله بودم. پدرم خانه نبود. رفته بود بیرون از کشور. مادرم وقتی خسته می‌شد، می‌گفت: پدربت برای خوش‌گذرانی رفته. شاید راست می‌گفت؛ چون وقتی برگشت، راه‌آورد خاصی برای من نیاورد. ولی من دیگر دلم نمی‌خواهد این طوری بگویم. می‌گویم برای کار رفته بود. مادرم صبح‌ها زود می‌رفت سر زمین‌ها تا به مامای نوجوانم در کارهای کشاورزی کمک کند و من تمام روز با مادربزرگم می‌ماندم. مادربزرگ که دیگر نتوان کارهای بیرون را نداشت، خانه می‌ماند و ضمن انجام کارهای خانه از من نیز مراقبت می‌کرد.

چیزهایی از آن روزگار به یادمانده: این که به من کُشمت و نخود می‌داد. همیشه برایم در «قو»های تنور کچالو می‌پخت. بعضی وقت‌ها هم که یادم نمانده چرا، ولی همیشه برایم عجیب و جالب بود، انبوهی از پاکت‌های روغن را در پیش رویم تانبار می‌کرد. هنوز رنگ و نقش‌های روی پاکت‌ها یادم است. روغن‌های پاکتی وارداتی پاکستانی، «بناسپتی» بودند.

بیست سال از آن روزگار گذشته. این صحنه‌ها اما هرچند تار و محو ولی هنوز کم‌وبیش به یادمانده‌اند. ولی دلیل آن کارهای مادربزرگ دیگر از خاطرم پر کشیده. من علت این کارهای او را امشب از مادرم پرسیدم. گفت اذیتش می‌کردم. می‌گریستم و مادربزرگ مجبور می‌شده برای آرام کردنم آن ترندها را به کار ببندد.

مادرم گفت بسیاری وقت‌ها ناچار می‌شده هم‌زمان با انجام کارهای خانه، مرا نیز روی دوشش حمل کند. گفت وقتی از سر کار برمی‌گشته، مادربزرگ را می‌دید که دارد خانه را جارو می‌زند، یا به گوسفند علف می‌برد یا دارد آشپزی می‌کند، در حالی که من در پشت در، دارم زار می‌زنم.

مادرم گفت: مادربزرگ هیچ‌وقت در زندگی روی آسایش نندید. امشب شب پنج‌شنبه بود و مادر این چیزها را به من یادآوری کرد تا متقاعد کند که برای شادی روح مادربزرگ، یک سوره قرآن بخوانم. و من، این خاطرات را شنیدم و پر از درد ناستالژی شدم. تلخ بود مرور این خاطرات برای من. تلخ و بسیار غم‌انگیز. به غم‌انگیزی این احساس که گذشته هرگز قرار نیست دوباره تکرار شود. به غم‌انگیزی جدافتادگی و دلگیری غروب‌های جمعه: آن‌گاه که ابرهای سیاه‌تهایی با دریایی از خاطرات تلخ و شیرین سال‌های ازدست‌رفته یک‌جای می‌شوند و یک‌باره بر دل غم‌زده آدم فرو می‌ریزند و بغض آدم را می‌ترکانند.

شاید برای نخستین‌بار در زندگی‌ام، از دل و جان می‌خواندم اگر کمی اعتقاد داشتم. اما «بدبختی» این جاست که من اعتقاد ندارم. چه کار کنم دیگر، اعتقاد نمی‌آید. نمی‌دانم تا چه حد برداشتم از این مسأله درست است و آیا اصلن درست است یا نه. شاید درباره‌ی هیچ موضوعی نمی‌توان نظر مطلق داد، آن هم این موضوع که این‌همه گنگ و درهاله‌ای از ابهام و جنجال‌برانگیز است. اما من امروز و در این مقطع از زندگی ناقصم واقعن این تفکر را نمی‌فهمم و بنابراین به آن مشکوکم. همیشه وقتی بحثش پیش

صفحه ۳

جشنواره سبب دختر شاه!

نقش زنان کشاورز دایکندی در ترویج و افزایش محصولات زراعتی

زراعتی به دست می‌آید، اما به دلیل سنتی بودن روش‌های کشت و برداشت محصولات، پاسخگوی نیازمندی‌های مردم نمی‌باشد. با آنکه این محصولات به لحاظ کیفیت ستودنی‌ست، اما به دلیل عدم بازاریابی

بوده و به باور آنها لیاقت تحفه دادن به دختر شاه را داشته، به دختر شاه به عنوان تحفه اهدا می‌کردند که بعدا همان سیب به نام دختر شاه معروف شده است. در کنار سیب دختر شاه دیگر محصولات

محصولات به گونه‌ی سنتی توسط زنان یاد نمود و از ترویج گیاهان کوهی و محصولات زراعتی توسط زنان ابراز امیدواری کرد. به باور او همت زنان دایکندی در راستای ترویج و افزایش محصولات زراعتی ستودنی‌ست و برای خودکفایی نیازمند حمایت و تشویق است و همچنین نیازمند جدی آموزش زراعت به شکل مدرن می‌باشند. یکی از محصولات زراعتی دایکندی که اخیرن ترویج آن افزایش یافته است و بیش‌تر در آبیاری، پرورش و جمع‌آوری آن زنان نقش دارند، سیب دختر شاه است که در والسوالی‌های شهرستان و میرامور پرورش می‌یابد. هرچند قدامت تاریخی آن تا اکنون مشخص نشده است، اما طی سالیان متمادی در دایکندی وجود داشته است. سیب دختر شاه معمولن دارای رنگ زرد مرغوب و مزه‌ی شیرین و پایدار و همچنان ظاهر متفاوت است.



مناسب تا اکنون جایگاه اصلی خود را در سطح منطقه پیدا نکرده است. در این اواخر از کیفیت محصولات زراعتی دایکندی سخن زده می‌شود، اما تا اکنون بازار مناسبی برای آن پیدا نشده است. اکنون امیدواری‌ها بر این است که با ترویج روش‌های مدرن کشاورزی، محصولات زراعتی نیز افزایش یابد و اقتصاد خانواده‌های زراعت‌کیش به خصوص زنان دایکندی نیز بهبود یابد و به استقلال مالی دست یابند.

زراعتی مانند: انواع بادام، چهار مغز، انار، انجیر، انگور، زعفران، شفتالو، آلبالو، گیلاس و انواع سیب در ولایت دایکندی مروج است که بیش‌تر زنان در پرورش و جمع‌آوری آن نقش دارند. هرچند وضعیت اقتصادی مردم در ولایت دایکندی قسمی است که ۹۰ درصد مردم این ولایت زیر خط فقر زندگی می‌کنند و تمام مصارف زندگی خانواده‌ها از محصولات

محمد حسین سیرت رییس اطلاعات و فرهنگ دایکندی می‌گوید در جوامع سنتی و گذشته‌های دور این سیب به دلیل زیبایی ظاهری و منحصر به فردش اینگونه نامگذاری شده است: «در گذشته‌ها معمولن خانواده‌های شاهی و اشرافی به لحاظ زیبایی ظاهری زیاده همه بوده‌اند و مردمان سنتی یک نوع سیب را که به لحاظ کیفیت و زیبایی بی‌رقیب و زیبا



لطیفه سادات موسوی

ولایت دایکندی در مرکز کشور یکی از ولایت‌های زراعتی است که تمام مصارف زندگی خانواده‌ها از طریق زراعت و کشاورزی تأمین می‌شود که زنان کشاورز بیش‌ترین نقش را در ترویج، پرورش و جمع‌آوری محصولات زراعتی دارد. دومین جشنواره سیب دختر شاه با اشتراک زنان زراعت‌کیش در ولایت دایکندی در حالی برگزار شد که سخنرانان این جشنواره افزایش حاصلات زراعتی شان را مدیون زحمات و تلاش‌های دهقانان دانست و نقش زنان که در نبود مردان خانواده بیار سنگین تمام امورات کشاورزی را از آبیاری گرفته تا کشت، پرورش و جمع‌آوری محصول بالای شانه‌های خود می‌کشند، اندکی اشاره هم نکردند و حتی به زنان زراعت‌کیش و کشاورز فرصتی برای سخن گفتن داده نشد تا از تجربیات، مشکلات و انگیزه‌های شان در بخش تجارت و زراعت سخن بگویند. گلجان سمر بانوی باغداری که سیب دختر شاه پرورش داده و به بازار عرضه می‌کند از نام نبردن نقش زنان در افزایش محصولات زراعتی انتقاد کرده، می‌گوید: «اکثر مردان دایکندی معمولن در معادن، اداره‌های دولتی و یا بیرون از کشور کار می‌کنند و زنان خانواده مجبورند که امورات زراعتی را به دوش بگیرند، اما تا اکنون هیچ کسی از نقش آنان در ترویج، پرورش و افزایش محصولات زراعتی یاد نکرده‌اند و این مایه‌ی نگرانی من است که برای تشویق آنان کوچک‌ترین کاری هم صورت نمی‌گیرد و نتیجه زحمات زنان زراعت‌کیش هم به کسی دیگر ربط داده می‌شود.»

تها کسی که در جشنواره سیب دختر شاه از زنان زراعت‌کیش یاد نمود فاطمه نعیمی وکیل شورای ولایتی دایکندی بود. وی از برداشت



پژوهش

کجه حسین رهیابلی

زنان در مسیر تاریخ

قسمت هجدهم

فعالیت اجتماعی زنان در دوران اولیه پا به پای مردان بوده است و در دوره‌ی پدرشاهی این فعالیت فراتر از آن چیزی است که به تصویر کشیده شده است، اما در دوره‌ی پدرشاهی، تمام تلاش و فعالیت مردان مبتنی بر دور کردن زنان از این نوع فعالیت و در اختیار گرفتن آن توسط مردان بوده و خواهد بود. تلاش عمده مردان نه فقط در حوزه‌ی فعالیت جسمی که بیش‌تر از آن در حوزه‌ی ذهن، مغز، روح و روان زنان تمرکز یافته و به آنها می‌بازراند که اجتماع یک حوزه‌ی مردانه بوده و با روح زنانه سازگاری ندارد.

۵- زنان، فعالیت اجتماعی فعالیتی اجتماعی زنان در دوران اولیه پا به پای مردان بوده است و در دوره‌ی پدرشاهی این فعالیت فراتر از آن چیزی است که به تصویر کشیده شده است، اما در دوره‌ی پدرشاهی، تمام تلاش و فعالیت مردان مبتنی بر دور کردن زنان از این نوع فعالیت و در اختیار گرفتن آن توسط مردان بوده و خواهد بود. تلاش عمده مردان نه فقط در حوزه‌ی فعالیت جسمی که بیش‌تر از آن در حوزه‌ی ذهن، مغز، روح و روان زنان تمرکز یافته و به آنها می‌بازراند که اجتماع یک حوزه‌ی مردانه بوده و با روح زنانه سازگاری ندارد. طبعن مردان برای تقویت این باور ذهنی و شرطی کردن آن، از عوامل مختلف بهره می‌گیرند، ولی آنچه که می‌تواند به استحکام این پدیده بینجامد، پذیرش ذهنی زنان است که به مرور زنان تقویت شده و مردان را کامیاب می‌کند. شاید جالب‌تر از آن این نکته باشد که همین مردان، در راه رسیدن به اهداف خود که رسیدن به قدرت باشد، از نیرو و توان زنان به خوبی بهره برده و در فرادای دستیابی به



هندی پیام داد که اگر شهر را در تصرف آورد او را به زنی خواهد گرفت، ولی آن زن عذر آورد. شهاب الدین پیام داد که حاضر است با دختر او ازدواج کند. زن پذیرفت و شوی خود را با زهر بکشت و شهر را تسلیم او نمود. شهاب الدین دختر را به زنی گرفت و آن زن اسلام آورد. شهاب الدین او را به غزنه آورد و باب عطا بر وی بگشود... (تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۳، ص ۵۷۴)

مرگ او را زن دهند و زنان بسوختن راغبند که پندارند بیهوشت می‌روند. چنانکه از پیش گفته‌ایم این از رسوم هندوان است ولی هندوان زن را با مرد نمی‌سوزانند مگر آنکه زن با این کار موافق باشد. (مروج الذهب مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۱۷۶) «چون شهاب الدین... شهر آگره را که مستقر یکی از پادشاهانشان بود در محاصره گرفت ولی پیروزی حاصل ننمود... به زوجه آن مرد

۴- زنان و ازدواج ازدواج، ایجاد نوعی از روابط انسانی و اجتماعی برای سلامت روح و روان انسان است که از ابتدای خلقت و بر اساس فطرت طبیعی آدمیان به اشکال گوناگون صورت می‌گرفته است. ازدواج در دوران پدرشاهی به وسیله‌ی تبدیل شدن برای قدرت‌طلبی و توسعه‌طلبی مردانی که ایده‌های خود را در گسترش منابع خود می‌پنداشتند. اینان فرزندان، دختران و خواهران خود را طعمه قرار داده و روشی را ابداع کردند که تحت عنوان «پیوند سیاسی»، «پیوند خونی»، «پیوند مصلحتی» و... در تاریخ و فرهنگ ملل به ثبت رسیده است که در بخش جداگانه به آن خواهیم پرداخت. «سلطان برادر زاده‌ی داشت که دختر خود را به حباله نکاح او درآورده و حکومت یکی از ولایات را به او واگذار کرده بود. این جوان عاشق دختر یکی از امرا بود، عادت آن کشور چنین است که دختر هر کس اعم از امیر یا بازاری یا غیره که بسن ازدواج رسیده باشد، باید بر سلطان عرضه شود و سلطان چند تن از زنان را برای دیدن دختر می‌فرستد، اگر از اوصاف وی خوشش آمد خود با او ازدواج می‌کند و گرنه، ولی دختر مختار است که او را به هر کس بخواهد شوهر دهد.» (رحله ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، ج ۲، ص ۲۸۰) «... و اگر مرد بمیرد و زنش زنده باشد، زن را با او بسوزانند، ولی اگر زن بمیرد مرد را نسوزانند و اگر عزیبی از ایشان بمیرد پس از

- صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: فاطمه روشنیان
- سر دبیر و ویراستار: ملک مبارز
- گزارشگران: حسین احمدی، لطیفه سادات موسوی و عادلہ آذین
- عکاس: حمیده مهردل
- صفحه‌آرا: اولیا عماد
- توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲
- زیر نظر گروه نویسندگان

بازتاب تمام رخ زنان

- خوانندگان عزیز؛ نیم‌رخ بدون جهت‌گیری خاص سیاسی، مقالات و نوشته‌ها را از صاحب‌نظران نشر می‌کند.
- جز رویکرد نیم‌رخ، مسؤولیت مطالب دیگر به دوش نویسندگان است.
- هفته‌نامه‌ی نیم‌رخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.



- هفته‌نامه نیم‌رخ (Nimrokh Weekly)
- www.nimrokh.af
- mail@nimrokh.af
- 0798898894